رئیس بانک مرکزی فرصتی برای فرصت‌سوزی ندارد

هیوا رحیمی‌نیا، پژوهشگر اقتصادی

شاید از همان شعارهای اقتصادی انتخاباتی یعنی گره‌نزدن سفره مردم به نرخ دلار و سپس سردرگمی دولت در انتخاب مسئولان پولی و مالی کشور، نبود استراتژی و برنامه‌ای مشخص در هدایت اقتصاد و ایفای نقشی مؤثر در هدایت بازارها مشهود بود. هرچند کارشناسان اقتصادی هشدارهای بسیاری درباره نبود فرصت آزمون و خطا در اقتصاد ایران داده بودند، اما در اولین قدم، دولتی که با شعار جداسازی سفره مردم از تغییرات نرخ دلار بر سر کار آمده بود، با حذف ارز چهارهزارو ۲۰۰تومانی کالاهای اساسی، سفره مردم را کاملا دلاریزه کرد. البته این موارد موضوع بحث این نوشته نبوده و بررسی آن نوشته‌هایی مجزا را می‌طلبد. پس از همه اتفاقات، در چند روز گذشته رئیس بانک مرکزی تغییر کرد. البته صحبت وجود فرزین در تیم اقتصادی دولت از همان ابتدا مطرح بود. قبول این مسئولیت در شرایط فعلی اقتصاد کشور تصمیمی سخت بوده و احتمالا رئیس بانک مرکزی برنامه‌هایی برای مدیریت شرایط فعلی دارد. امیدوارم ایشان این مسئولیت را مشروط به قبول سهم نظریات تیم اقتصادی در تصمیم‌گیری درباره برجام و همچنین پذیرش FATF کرده باشند؛ زیرا شاید از مهم‌ترین موضوعاتی که امروزه بر تغییرات قیمت ارزهای خارجی در مقابل تومان تأثیرگذار است، نبود چشم‌اندازی از آینده اقتصادی کشور و ریسک بالای تصمیم‌گیری‌های عاملان اقتصادی است.

بسیاری از کارشناسان مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی را کنترل تورم می‌دانند، اما به نظر می‌رسد در شرایط فعلی کشور، مهم‌ترین اولویت بانک مرکزی کنترل نرخ ارز است؛ زیرا انگار در شرایط اقتصادی کشور دیگر نرخ ارزهای خارجی و تورم دو روی سکه نبوده و تبدیل به یک روی سکه شده‌اند. به طوری که اکثریت عاملان اقتصادی، از تولیدکنندگان بزرگ گرفته تا فعالان بازارهای مالی و حتی فروشنده‌های کوچک در مغازه‌ها، تصمیمات خود را بر اساس نرخ لحظه‌ای دلار می‌گیرند و این‌چنین است که شعار جداسازی سفره مردم از تغییرات نرخ ارز نشان از عدم درک صحیح اقتصاد و علم اقتصاد دارد.

از سوی دیگر، رئیس بانک مرکزی تجربه‌های گرانبهایی از عملکرد ریاست‌های قبلی این بانک در یک دهه گذشته و در شرایط تا اندازه‌ای مشابه را در دسترس دارد. اولین اشتباه رئیس جدید، تعیین نرخ برای دلار در سامانه نیما بود. او در اولین سخنرانی تلویزیونی خود در پست جدید عنوان کرد در سامانه نیما و بازار مبادله‌ای، دلار همه کالاهای وارداتی رسمی را تعیین کرده و با نظارت بر بازار آزاد سعی می‌کنیم قیمت را در آن بازار به سمت بازار نیمایی هدایت کنیم. اتفاقا مشکل دقیقا همین‌جاست؛ بازار آزاد با وجود عمق کم تعیین‌کننده قیمت دلار در کشور است و سایر افراد در دو بازار دیگر نیز با توجه به انتظارات‌شان از این بازار، تصمیمات اقتصادی خود را می‌گیرند. ما تا شناخت دقیقی از وضعیت بازارها نداشته باشیم و بدون قبول واقعیت‌های این بازارها، نمی‌توانیم تصمیمات درستی اتخاذ کنیم. به دیگر سخن، رئیس جدید بانک مرکزی بایستی دقیقا مسیر را برعکس برود. اقتصاد ایستا نیست که ما بتوانیم تمایلات خود را به آن دستور دهیم، بلکه اقتصاد موجودی زنده است و نسبت به همه فکت‌ها واکنش نشان می‌دهد. عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان در سامانه نیما و سامانه مبادلاتی تصمیمات خود را بر مبنای قیمت انتظاری در بازار آزاد می‌گیرند. به‌عنوان مثال یک واردکننده سعی می‌کند کالاهای وارداتی خود را با نرخ دلار نیمایی خریده و همچنین همه سعی خود را می‌کند تا آن را بر اساس قیمت دلار بازار آزاد بفروشد. او در این مسیر از همه ابزارها استفاده می‌کند. یک صادرکننده اگر انتظار افزایش قیمت در بازار را داشته باشد، سعی می‌کند تا به نوعی ارز ناشی از صادرات خود را در بازار آزاد بفروشد یا در صورت نبود امکان، آوردن ارز خود را به تعویق بیندازد تا در قیمت‌های بالاتر بفروشد. همچنین عاملان اقتصادی نرخ دلار در همین بازار را مبنای تصمیمات خود قرار می‌دهند. اینکه در اینجا ما بگوییم این اشتباه است و باید آنها نوع نگرش خود را تغییر دهند، از شدت مسئله نمی‌کاهد و ما باید با تغییر سیاست‌های خود آنها را وادار به این کار کنیم.

بنابراین نکته اصلی این یادداشت این است که بازار آزاد اهمیتی ویژه در تعیین نرخ ارز دارد. تقاضا در بازار آزاد عمدتا در دو محور است؛ ابتدا تقاضای دلار برای واردکردن کالاهایی که ورود آنها به کشور ممنوع است، اما قسمت عمده تقاضا در بازار آزاد به تقاضای سفته‌بازی برمی‌گردد. احتمالا تومان مهم‌ترین ارزی است که دلال‌های ارزی کشورهای منطقه (از افغانستان و عراق گرفته تا امارات و ترکیه) با آن بازی می‌کنند و این نیز به نوبه خود به نوسانات تومان در مقابل دلار برمی‌گردد و با کارهای پلیسی و دستگیری چند نفر در پایتخت درست نمی‌شود. دلال‌ها برای ایجاد این نوسان به ابزارهایی نیاز دارند که مهم‌ترین آن بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی است. بانک مرکزی برای مقابله با این یا می‌تواند مانند تیم همتی نقش دلال بزرگ بازار را بازی کند یا با همکاری همه ارکان نظام سعی کند زمینه‌ها برای سفته‌بازی تومان را کاهش دهد. و این نیازمند درک شرایط حساس و گرفتن تصمیمی مهم و همیشگی مبنی بر اولویت قرارگرفتن اقتصاد در حکمرانی کشور است. کشور در شرایط تکرار آزمون و خطا نیست. رشد اقتصاد نزدیک به صفر در یک دهه گذشته، منفی‌شدن سرمایه‌گذاری مستهلک‌شده در سه سال گذشته، تورم نزدیک به ۵۰ درصد، کسری بودجه نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلاری (به گفته وزیر مربوطه)، افزایش رشد نقدینگی به بالای ۳۵ درصد، کاهش شدید نسبت جمعیتی طبقه متوسط و بسیاری از آمارهای دیگر نشان می‌دهند دیگر زمانی برای فرصت‌سوزی وجود ندارد و نیاز به بازبینی اساسی و اولویت قراردادن اقتصاد به‌شدت احساس می‌شود.

عکس: ستار امامی

ادامه از صفحه اول

دلایل ستیزه‌جویی انگلیس با ایران

بنابراین باید آنها را از سر راه برمی‌داشتند. راه‌حل انگلیس برای مقابله با چالش عمده دیگر اعمال و اجرای سیاست ایران‌زدایی بود. راهکار اجرائی دولتمردان انگلیسی در راستای مقابله با ناامنی آبراه خلیج فارس این بود که قواسم را به‌عنوان طایفه‌ای که دزدان دریایی از دل آن بیرون می‌آمدند، قوم نیمه‌وحشی بخوانند و حوزه استقرار آنها را که اغلب در ساحل جنوبی خلیج فارس بود، ساحل دزدان دریایی (pirate coast) بنامند. طرفه آنکه با این نام‌گذاری و آن خوانش، هرگونه برخورد قهرآمیز با مردان قوم مزبور می‌توانست موجه جلوه کند. ازاین‌رو عملیات نظامی نیروهای انگلیسی حاضر در منطقه به قصد تعقیب و تخریب کشتی‌های دزدان دریایی موصوف آغاز شد و تا زمانی که نیروهای مزبور اطمینان یافتند که آنان را رام کرده و به انقیاد خود درآورده‌اند، ادامه یافت. با پایان‌گرفتن عملیات نظامی، نوبت به تعارف هویج به مردان شکست‌خورده و سپس به انقیاد درآمده قواسم رسید. در این راستا بود که سیاست‌مداران انگلیس تصمیم گرفتند از درِ آشتی و تعامل با آنان برآیند و زیست‌بوم‌شان را نه دیگر ساحل دزدان دریایی، بلکه ساحل متصالحه (trucial coast) یا به عبارتی، ساحل آشتی بنامند و با این تغییر رویکرد، توان آن مردان را به‌عنوان عوامل محلی خود به خدمت گیرند. و اما تا آنجا که به چالش ایران مربوط می‌شود، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که برای مقابله با آن راهکاری اتخاذ کنند که ناظر به سیاست ایران‌زدایی بود.

به موجب این سیاست، ایران باید ضعیف نگه داشته می‌شد و حاکمیت آن حداقل بر مناطقی از فراساحل خود مورد تردید یا حتی نفی قرار می‌گرفت.

درباره چرایی ضدیت انگلیس با ایران، به نظر می‌رسد تعارض منافع استعماری آن کشور با تنها کشور مستقل موجود در منطقه مهم‌ترین دلیل بوده باشد. استعمارگران انگلیسی به‌درستی می‌دانستند که حضورشان در منطقه خلیج فارس فاقد مشروعیت و وجاهت قانونی بوده و حتی با وجودی که بخشی از اهالی منطقه را به خدمت گرفته و با آنها قرارداد بسته بودند، باز هم یک قدرت متجاوز استعماری به شمار می‌آیند. این در حالی بود که ایرانی‌ها در خانه خود نشسته و مانند انگیسی‌ها قلمرو دیگران را تصرف عدوانی نکرده بودند که برای تحکیم موقعیت اشغالگرانه و استعماری خود و نیز کاستن از تنفر مردم محلی نسبت به حضور غیرمجاز اجنبی در سرزمین‌هایشان و القای همراهی آنان با خود به آلت دست‌های بومی نیاز داشته باشند. افزون بر این، ایران به برکت سابقه تمدنی و فرهنگی مناسب و تجربه دو هزار و چندصدساله حکمرانی از این نظر هم نسبت به انگلیس برتری داشت و حتی در زمانی که از ضعف حکومت مرکزی رنج می‌برد، جنم و وجود آن را داشت که در بزنگاه‌ها برای آن قدرت استعماری دردسر ایجاد کند. دولتمردان انگلیس مشکل دیگری که داشتند این بود که با وجود فائق‌آمدن بر چالشی که با روسیه داشتند، به شرح پیش‌گفته، با این‌همه از مشارکت و همکاری احتمالی ایران با روسیه بیمناک بودند که داشتن چنین بیمی درباره شیوخ چندان موضوعیت نداشت. به‌عنوان مثال، آنها در همان زمان که مطلع شدند روس‌ها قصد دارند از بندرعباس تا شمال ایران خط راه‌آهن بکشند (همان کاری که بعدها در زمان رضاشاه، آلمانی‌ها کردند) ایران را با زبانی تهدیدآمیز از مشارکت با روس‌ها منع کردند.

مجموعه عواملی که به اختصار به آنها اشاره شد، انگلیس را بر آن داشته بود که به تنها کشور بزرگ منطقه به چشم یک دشمن بالقوه نگاه کند و عوامل منطقه‌ای خود را به هم‌گرایی با خود و واگرایی با آن ترغیب کند. در فضایی چنین دوقطبی‌شده، ایجاد اختلافات ارضی بین کشور بزرگ منطقه و مستعمره‌های آن قدرت استعماری و حتی حاتم‌بخشی سرزمینی قدرت مزبور از کیسه دشمن به نفع دوست دست‌نشانده و بهره‌برداری از نتیجه برد-باختی آن در راستای منافع و مطامع مدنظر خود، امر واضحی به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، ضعف دولت مرکزی ایران و سیاست ایران‌زدایی انگلیس و تلاش آن در راستای سربازگیری از طایفه‌ای به قول خود «نیمه‌وحشی» و حالا حتما اهلی، منتج به نتیجه‌ای شد که متضمن سود «بریتانیای کبیر» و حتی شیوخ تحت‌الحمایه آن و زیان کشور ریشه‌دار منطقه، ایران، بود.

به منظور ایضاح بیشتر مطالب پیش‌گفته، خاطرنشان می‌کند که انگلیس با رام‌کردن دزدان دریایی و اعلام مناطق تحت حکومت شیوخ آنان به‌عنوان امارات متصالحه، با آن شیخ‌نشین‌ها قرارداد تحت‌الحمایگی بست. به موجب این قراردادها شیخ‌نشین‌های مدنظر هرچند از نوعی خودمختاری در امور داخلی خود برخوردار می‌شدند، بنابراین سیاست خارجی و امور امنیتی و دفاعی‌شان را به دست قدرت استعماری مورد اشاره می‌سپردند؛ اما شیوخ با سپرده‌گذاری سیاست خارجی خود نزد انگلیسی‌ها از اصابت ترکش‌های سیاست دوگانه آن قدرت استعماری در امان نماندند. به‌عنوان مثال به شهادت اسناد موجود، درحالی‌که از شیوخ درباره روابط خارجی‌شان سلب اختیار شده بودند، عوامل همین شیوخ اغلب به جزایر ایرانی خلیج فارس دست‌درازی می‌کردند که بعدها معلوم می‌شد اقدامات آنها با خط‌دهی و چراغ سبز مأموران انگلیسی حاضر در منطقه انجام شده است، بدون آنکه مسئولیتی متوجه آنها باشد. علاوه‌براین دولتمردان انگلیس اغلب با شیوخ تحت‌الحمایه هم ناراستی پیشه می‌کردند یا به پنهان‌کاری روی می‌آوردند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که ایران را مالک جزایر تنب نمی‌دانستند، در مواجهه با حاکم رأس‌الخیمه هم از پذیرش تعلق جزایر مزبور به آن شیخ‌نشین سر باز می‌زدند! در سندی به نقل از یک مقام وزارت خارجه وقت انگلیس چنین آمده است: «ما قبول نداریم رأس‌الخیمه صاحب تنب‌ها است؛ اما پاسخ‌مان به ایران هم این است که جزایر تنب و سیری متعلق به قبیله قواسم است». ناگفته نماند که آشنایان به تاریخ جزایر خلیج فارس و اهالی کرانه‌نشین شمالی و جنوبی آن و نیز قبایل و طوایف این خطه ازجمله قواسم (یا به گویشی دیگر جواسم)، بهتر متوجه این ادبیات ناهمگن دوگانه‌گوی استعمارگران انگلیس می‌شوند. در اینجا به این نکته بسنده می‌کند که قواسم یا به گویش فارسی جواسم، نام طایفه‌ای است که در طول سالیان متمادی در دو کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس سکنا داشته یا تردد می‌کردند. بخشی از این مردان را همان دزدان دریایی تشکیل می‌دادند که در بالا ذکر آن رفت. نسبت عربی‌دادن به کلیت طایفه مزبور در راستای سیاست ایران‌زدایی انگلیس از سویی و تفرقه‌افکنی بین خود عرب‌ها (درباره سند پیش‌گفته بین امارت رأس‌الخیمه و قواسم) از سوی دیگر، قابل تبیین است. پرداختن به تبارشناسی طایفه قواسم/جواسم که ناظر بر یکی از مهم‌ترین موارد اختلافی دست‌ساز استعمار انگلیس در رابطه با ایران و عرب‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس در زمان استیلای آن کشور بر خلیج فارس است، نیازمند شرح مستوفایی است که در این مقال نمی‌گنجد.

ادامه از صفحه اول

نیست صاحب درد را این فکر، هین!

چاره همه دردها تکریم آزادی و تقید به حقوق بشر و شهروندی با همه متعلقات آن است. در این مسیر همان‌قدر که خشونت‌پرهیزی و جلوگیری از تخریبگری برای معترضان توصیه می‌شود، انعطاف برای تحول و تاب‌آوری ناقدان و تغییرخواهان ضروری است.

۳-خشونت‌پرهیزی یک «روش سزاوار» برای یک «ارزش پایدار» است. ارزش مردم‌سالاری یعنی ترجیح اولویت حقوق مردم. این نگاه قدرت را امانت می‌داند برای اینکه گره مردم بگشاید و از رنج آنها بکاهد. در این دیدگاه، قدرت و قانون و ماده و تبصره و ضابط و قاضی و دادستان و وکیل همه در خدمت مردم هستند.

۴- تحول‌خواهی به معنای بی‌توجهی به خطرات و ندیدن نقاط حساس امنیت ملی نیست. چنانچه دو خطر مقدر جنگ داخلی و تجزیه میهن، رؤیای شوم ایران‌ستیزان بدسگال و محور نقشه دشمن تاریخی ایران در تاریخ معاصر بوده و هست. ایرانی، مهر میهن و هم‌میهن را در جبین دل کاشته و به اعتبار تاریخ چندین‌هزارساله تبار خود، اهل دوراندیشی، ساختن، مدارا، تحمل و تکثر است. نباید در مسیر تحول‌خواهی‌گرایی به دشمن بیرونی گرا داده شود؛ همچنان که نباید بگذاریم تصویری که از ایران نشان می‌دهند، خشونت‌گرایی و بی‌تحملی باشد. هر جریان و بیانیه‌ای که چهره ایران را جز این نشان دهد، از مردم نیست یا از پیشه و ریشه ایرانی فارغ است.

۵- یادمان باشد که شعار انقلاب اسلامی، نوکری برای توده مردم و خصوصا مستضعفان بود و هر قرائتی که این جایگاه را برعکس کند، ضدانقلابی است. نوکر مردم آرامش ساطع می‌کند، جان می‌بخشد و مدارا می‌ورزد و دست می‌گیرد، سفره خیر پهن می‌کند و رفاه و سلم می‌گسترد و نیاز اجابت می‌کند و فقر می‌زداید و کار تسهیل می‌دارد و گره می‌گشاید.

۶- وضعیت کشور دلسوزان را به چاره‌اندیشی و راه‌حل‌دهی فرامی‌خواند. گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی، عافیت‌طلبی و فراغت از غم مردم قلمداد می‌شود. همان‌قدر که نباید درگیر احساسات ناخردمندانه و جوگیری شد، نباید هم به جای حل مسئله اساسی، سراغ کاربست برخورد قهریه رفت. این راه حتما اشتباه است. باید اصلاح کرد و پاسخ داد و متقاعد کرد و ساخت و حل کرد و راه گشود. گفت‌وگو درباره حل مسائل باید به عرصه عمومی کشیده شود. نخبگان و گروه‌های مرجع اجتماعی فرخوانده شوند. فرهیختگان تضارب آرا کنند و راه‌ها بگویند و مسیرها بگشایند. تغییر ساختنی است نه یافتنی و ایران را همه ایرانیان در سایه همدلی و ملی‌گرایی خواهند ساخت. هرقدر وضعیت تقابلی و گسستگی در کشور استمرار یابد، توسعه دست‌نیافتنی‌تر و مسیر صعب‌تر و خشونت ریشه‌دارتر خواهد شد و رقبای بیرونی ایران عرصه را برای خود هموارتر دیده و منافع ملی ما خسته‌تر خواهد شد.

۷- اما نقش قوه قضائیه در فرایند توسعه کشور مبرم و بی‌بدیل است. مردم دوست دارند قوه قضائیه را حامی حقوق خود ببینند. قوه، داغ و درفش‌ها را برای فسادهای اقتصادی و تعرض به آزادی‌ها خرج کند. این سیاق تضمین حقوق و آزادی‌ها با تشکیل دادگاه قانون اساسی و دیده‌بانی نهادهای مدنی مستقل محقق می‌شود.

۸- بی‌طرفی و استقلال مطلق در تمامی فرایندهای دادرسی، احترام به حقوق بشر و به‌رسمیت‌شناختن حق اعتراض و نافرمانی مدنی، برخورد با معارضان آزادی، تعقیب کسانی که حق تعیین سرنوشت را محدود و مقید می‌کنند، تعقیب کسانی که خودسرانه حقی از حقوق شهروندان را تضییع می‌کنند، منع برخوردهای غیرقانونی، احترام به استقلال کانون‌های وکلا و پذیرش آداب حق دفاع در محاکم بدون تخفیف، پذیرش عملی کنش سیاسی نقادانه و منع ورود افراد خارج از موازین ضابطین، خواسته‌های زیادی در دوران کنونی نیست.

۹- تحقیقا رسانه‌های مزدور خارج و دولت‌های اجنبی از شرق و غرب دلسوز ایران نیستند. برای جدال خیابانی و تحقیر ایران و منفعت‌طلبی خود صف کشیده‌اند. ما همه ایرانیان باید تغییر و تحول را از خود شروع کنیم و درون‌زا، مولد، امیدبخش و سازنده توسعه‌مند و مردم‌سالار حرکت کنیم. نهاد حکمروایی منعطف برای تغییر طبق نظر مردم و مطابق با قواعد مردم‌سالاری و حقوق بشر باشد و سر مهر با حقوق ملت داشته و تضمین حقوق مردم را اولویت قاموس خود بداند. تفکیک قوا و اثربخشی حکمرانی برای حل مسائل مردم، حسن ارتباط با دنیا، تسهیل کسب‌وکار، حفظ ارزش پول ملی، مهار تورم و رفاه و ارزانی خواسته‌های بحقی است که با تمکین به مردم‌سالاری دست‌یافتنی است.

۱۰- از رنج مردم بکاهیم، با همه توان. آلام معترضان را با تدبیر اثربخش، تکریم و ترمیم کنیم.

مشکل دولت رئیسی

یا اینکه در همان زمان سفیر ایران در صربستان دستاورد سفر وزیر خارجه به این کشور را چنین بیان می‌کند که «در تمام ملاقات‌ها (با اشاره به مداخلات بیگانگان در امور داخلی ایران) اعلام کردند که در مسائل داخلی هیچ کشوری دخالت نمی‌کنند و کاملا با دخالت در امور داخلی کشورها مخالف‌اند... و اینکه تاکنون ۱۵ سند آماده امضا تهیه شده است». سند آماده امضا...؟ و مگر صربستان برای بحث از دخالت بیگانگان در امور داخلی ما موضوعیتی دارد که موضع‌گیری آنان با اشتیاق به‌عنوان یک دستاورد تلقی شود؟

نقش معاون اول در اداره دولت، هدایت قوه مجریه، گزینش استراتژی‌های اساسی، انتخاب بهترین‌ها و مهم‌تر از همه شاید دادن اختیارات کافی به مدیران ارشد دولت بسیار مهم است. به همین‌سان است نقش رئیس سازمان برنامه. تکیه بر وفاداری برای انتخاب متصدی این دو پُست می‌تواند دولت را به مهلکه ببرد. ایفای درست نقش «معاون اول» می‌تواند خطر «اداره هیئتی» را از هیئت دولت برگیرد.

رؤسای جمهور معمولا از ایفای نقشی ترکیبی از اداره و هدایت ناتوان هستند و این ضعف بزرگ را از طریق معاون اولی که بتواند چنین نقشی را ایفا کند، برطرف می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، رئیس سازمان برنامه‌ای را برمی‌گزیده‌اند که بتواند با سازمان دولت و دیگر قوا ارتباط «گفتمانی حرفه‌ای» را سامان دهد. در این دولت به نظر نمی‌آید که سازمان برنامه توانسته باشد با دولت و مجلس به چنین جایگاهی رسیده باشد. سه ماه از سال باقی است و هنوز برنامه و بودجه کشور معطل است. در دولت روحانی و رئیسی متأسفانه انتخاب برخی از رؤسای بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه بر همین اساس شکل گرفت. در دولت روحانی این امر به پاشنه آشیل آن دولت تبدیل و نتیجه خسارت‌باری از آن حاصل شد. در مجموع چالش نیروی مدیریتی برای این دولت مهم است و باید هم‌وغم رئیس دولت پایش دائمی این امر و آسیب‌شناسی «وفاداری جناحی» و رقابت‌های منفی ناشی از آن باشد؛ چراکه نیروی انسانی حرفه‌ای ابزار مهمی برای پیشبرد امور است. ساده‌انگاری معضل مهم دولت است.

آگهی دعوت مجامع عمومی فوق العاده شرکت آرین ساده با مسئولیت محدود،شماره ثبت ۱۰۰۱۳۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۴۱۱۷۵

بدینوسیله از کلیه شرکا شرکت دعوت بعمل می آید که در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که راس ساعت ۸ صبح مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۲ در محل قانونی شرکت به نشانی استان تهران- شهر تهران- خیابان میرداماد- آزیتا- خیابان دوم- پلاک یک- واحد ۱۳ - کدپستی ۱۹۱۱۹۳۶۶۳۵ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه عبارتست از: **۱**-کاهش سرمایه از طریق خروج شریک (کاهش سرمایه از ۵ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال به مبلغ ۴ ۹۹۳ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال)
ضمنا در ساعت ۱۰ صبح همان تاریخ (۱۴۰۱/۱۰/۲۲) جلسه مجمع عمومی فوق العاده در محل قانونی شرکت به نشانی استان تهران- شهر تهران- خیابان میرداماد- خیابان دوم- پلاک یک- واحد ۱۳ و ۱۴ - کد پستی ۱۹۱۱۹۳۶۶۳۵ تشکیل می گردد. دستور جلسه عبارتست از :
۱-افزایش سرمایه از طریق افزایش سهم الشرکه (افزایش سرمایه از مبلغ ۴ ۹۹۳ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال به مبلغ ۱۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ریال) **۲**-اصلاح ماده ۲۴ اساسنامه شرکت
مدیر عامل

آگهی فقدان مدرک تحصیلی
مدرک کارشناسی فارغ التحصیلی **اینجانب صباح مرادی** فرزند محمد به کدملی: ۳۷۹۰۱۳۲۴۶۲ صادره از قروه کردستان در مقطع کارشناسی رشته ساختمان صادره از دانشکده فنی و حرفه ای امام علی (ع) کردکوی، مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشکده فنی و حرفه ای امام علی (ع) کردکوی تحویل بدهد. آدرس: استان گلستان- شهرستان کردکوی- بلوار دانشجو- دانشکده فنی و حرفه ای امام علی(ع)کردکوی. کدپستی: ۴۸۸۱۸۹۳۱۵۵

برگ سبز **خودرو فیدلیتی پرایم** رنگ خاکستری کهکشانی مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۸۱ _ ۹۳۷ س ۳۲ و شماره موتور SQRE4T15C*BJNE00410 و شماره شاسی NAGC1AB49N1010459 به نام **سیمین دخت جلیل مصیر** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی تاسیس و دعوت مجمع عمومی هیات موسس کانون انجمن های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان (مجریان ذیصلاح) استان مازندران
هیات موسس بدینوسیله از کلیه انجمن های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان (مجریان ذیصلاح) دعوت به عمل می آید راس ساعت ۹:۳۰ تا ۱۲:۳۰ روز ۱۰ بهمن ۱۴۰۱ به نشانی مجتمع رفاهی دیدنی ایزدشهرحضور به عمل رسانند.
دستور جلسه : ۱ _تشکیل اساسنامه ۲_ انتخاب هیات مدیره ۳_ انتخاب بازرسین ۴_سایر موارد
هیات موسس کانون انجمن های صنفی کارفرمایی سازندگان مسکن و ساختمان (مجریان ذیصلاح)

برگ سبز، کارت موتور و سند کمپانی **موتورسیکلت بنلی ۱۵۰** رنگ سفید مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ایران ۱۳۲-۲۲۵۵۴ و شماره موتور 0148N23250859 و شماره شاسی N23***150C9500706 به نام **مهدی آقا محمددباغ** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب فرزانه خدادادی** فرزند داود به شماره شناسنامه ۹۱۴۱ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته صنایع قند سازی صادره از واحد دانشگاهی ورامین با شماره ۰۰۴۷۲۰۶ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا به نشانی ورامین، پیشوا، شهرک نقش جهان، دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب فاطمه حسین آبادی** فرزند مسلم به شماره شناسنامه ۲۲۸۲۱۷۰۷۰۹ صادره از شیراز در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی معماری صادره از واحد دانشگاهی آزاد قشم با شماره ۱۷۹۷۲۱۷۰۱۱۳۳ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم به نشانی استان هرمزگان، کیلومتر ۱۸ اتوبان قشم، درگهان ارسال نماید.

برگ سبز **خودرو پژو 207i** رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ به شماره پلاک ایران ۲۵ _ ۷۶۴ ق ۴۹ و شماره موتور 191B0001131 و شماره شاسی NAAR434EXNJ247894 به نام **فاطمه محمدپور** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کارت پایان خدمت **اینجانب عبدالامیر عطاپور** فرزند علمدار متولد ۱۳۴۴/۳/۱ با شماره ملی ۱۷۵۰۳۸۱۰۴۴ به تاریخ صدور ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب نوشین حسینی** فرزند محمدهاشم به شماره شناسنامه ۱۲۵۲ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته نرم افزار کامپیوتر صادره از واحد دانشگاهی تهران سما با شماره ۱۷۸۴۲۲۸۰۰۱۴۲ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب به نشانی بزرگراه شهید اشرفی اصفهانی، نرسیده به پل همت، انتهای خیابان شهید حسن آذری، جنب شهرک هما ارسال نماید.

پروانه اشتغال به کار مهندسی به شماره ۰-۱۰-۳۰۰-۵۵۲۶۱ صادره از وزارت مسکن و شهرسازی در پایه سه رشته مهندسی نظارت و اجرا به شماره عضویت ۱۰-۳-۰-۴۶۵۳۷ متعلق به **آقای هوتن والی نژاد** به کد ملی ۰۰۷۰۹۴۰۸۴۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت دانشجویی **اینجانب مینا روحی** نام پدر مهدی با شماره دانشجویی ۴۰۰۵۵۱۳۳۱ از دانشگاه علم و صنعت رشته معماری در مقطع کارشناسی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.